

تهدیدات فراروی اسلام سیاسی شیعی در فضای جهانی شدن

معین ضابطی*

علی علی حسینی**

سید جواد امام جمعه زاده***

چکیده

جهانی شدن به عنوان فرآیندی در نظر گرفته می شود که در نتیجه فشرده شدن مکان و زمان، انسان ها در یک جامعه جهانی واحد به شکلی نسبتاً آگاهانه ادغام می گردند. این تحول برای جوامع مختلف می تواند فرصت ها و تهدیداتی را به دنبال داشته باشد. در مقاله حاضر تلاش می شود با بهره گیری از روشی توصیفی - تحلیلی به پرسش درباره تهدیدات جهانی شدن اسلام سیاسی شیعی پرداخته شود. پژوهش حاضر بر این فرضیه تأکید می کند که با توجه به شاخصه و ویژگی های جهانی شدن که قبل از هر چیزی بیانگر عالم گیر شدن ارزش های فرهنگی - سیاسی است؛ تهدیداتی در حوزه های فرهنگی - هویتی، سیاسی و اقتصادی برای اسلام سیاسی شیعی به همراه خواهد داشت. یافته های پژوهش مؤید این فرض است که با توجه به تعارض باورهای اسلام سیاسی شیعی با آموزه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهانی شده غرب، تهدیداتی در حوزه های مختلف پدید می آید.

واژگان کلیدی

جهانی شدن، اسلام سیاسی شیعی، تهدیدات سیاسی - اقتصادی و فرهنگی.

moin3617@gmail.com
mostaz1392@gmail.com
javad@ase.ui.ac.ir
پذیرش ۱۳۹۸/۶/۲۷

*. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور و دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.
**. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.
***. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.
تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۱/۲۴

طرح مسئله

جهانی شدن مشتمل بر مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای مرتبط با زندگی عملی جوامع انسانی است. به عبارتی از آنجاکه جهانی شدن حداقل از منظر فرهنگی، برخی ارزش‌ها و آرمان‌ها را به جوامع می‌آموزد و راهنمای عمل آنها قرار می‌گیرد، دارای ابعاد مختلفی است. براین اساس، غربی شدن سیاست، فرهنگ و اقتصاد برخی ارزش‌ها و آموزه‌هایی را با خود همراه دارد که عمدتاً در تعارض با باورها و ارزش‌های اسلامی است. این تعارض به‌خصوص در رویکردی که جهانی شدن را مترادف با غربی شدن تفسیر می‌کند، بسیار آشکار است. در نتیجه، حتی در تفسیر خوش‌بینانه از جهانی شدن که آن را به‌عنوان یک پروسه طبیعی می‌داند، باز هم نوعی تعارض فرهنگی و ارزشی میان جهانی شدن و آموزه‌های اسلامی قابل مشاهده می‌باشد. این تعارض، ناشی از ماهیت زندگی جدید و جامعه مدرن است که در فرآیند جهانی شدن توسعه می‌یابد و در تقابل با آموزه‌های اعتقادی و فرهنگی در دین اسلام قرار می‌گیرد. به‌طور کلی جهانی شدن پدیده‌ای چند بُعدی است که در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی می‌توان بدان پرداخت. در نتیجه این پدیده، بسیاری از محدودیت‌های سیاسی و جغرافیایی و نیز ترتیبات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی گذشته از بین رفته و یا با تغییرات گسترده‌ای مواجه شده‌اند. بنابراین جهانی شدن به‌عنوان یک جریان قوی و مسلط، اندیشه سیاسی و زیست اجتماعی - فرهنگی جوامع مختلف را متأثر ساخته و در نتیجه این وضعیت، چالش‌های فراوانی در عرصه‌های مختلف زندگی و تمدن بشری شکل گرفته است. جهان اسلام نیز همانند دیگر مناطق جهان چنین چالش‌هایی را تجربه نموده، که یکی از مهم‌ترین نمونه‌های آن می‌تواند بحران هویت در جوامع اسلامی باشد. در مقاله حاضر تلاش می‌شود تا با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی چالش‌های وضعیت جهانی شدن برای اسلام سیاسی شیعی پرداخته شود. در این راستا، ابتدا به‌طور مختصر به تعاریف اسلام سیاسی شیعی و جهانی شدن اشاره می‌گردد.

چیستی مفهوم اسلام سیاسی شیعی

«اسلام سیاسی»^۱ به‌عنوان یک مفهوم عام، به جریاناتی اطلاق می‌شود که به ضرورت تشکیل حکومت اسلامی براساس شریعت اعتقاد دارند. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۳) مبانی عام اسلام سیاسی که در میان اکثر گروه‌های اسلام‌گرا مشترک‌اند عبارت است از:

۱. در اسلام سیاسی، دین فقط یک اعتقاد نیست، بلکه ابعادی فراگیر دارد و تمامی عرصه‌های حیات آدمی را در بر می‌گیرد. (پهروزلک، ۱۳۸۶: ۳۹)
 ۲. اسلام سیاسی با تأکید بر تفکیک‌ناپذیری دین و سیاست، مدعی است اسلام نظریه‌ای جامع برای دولت و سیاست دارد و با اتکای به وحی، از نظریه‌های متکی بر خرد انسانی برتر است.
 ۳. اسلام سیاسی از تعبیرهای اسلامی برای تبیین وضعیت سیاسی جامعه استفاده می‌کند و بازگشت به اسلام و تشکیل حکومت اسلامی را تنها راه‌حل بحران‌های جامعه معاصر به‌شمار می‌آورد. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۸ - ۱۷)
 ۴. اسلام سیاسی عقب‌ماندگی مسلمانان را زاییده استعمار غرب می‌داند و با دست گذاشتن بر حساسیت‌های امت اسلام، می‌خواهد به عقب‌ماندگی مسلمانان پاسخ گوید. (روا، ۱۳۷۸: ۲۳)
- با وجود این اصول، گروه‌های اسلامی روشی واحد برای عملی کردن اهداف خود ندارند. این مسئله اغلب به برداشت‌های متفاوت از احکام و مبانی اعتقادی اسلام باز می‌گردد؛ همچنین وضعیت اجتماعی و سیاسی حاکم بر جوامع مسلمانان، سهم مؤثری در قرائت‌های متفاوت از اسلام دارد.
- به‌طور کلی مراد از سیاسی بودن شیعه این است که به مرجعیت دین و شریعت در امور سیاسی و اجتماعی (در زمان غیبت، براساس قرائت شیعی) اعتقاد دارد و در پی تشکیل حکومت اسلامی است. (حقیقت، ۱۳۸۹: ۶۲۳) در این گفتمان امامت به یک دال برتر تبدیل می‌شود. شیعیان به مسئله امامت به‌عنوان رکن اساسی دین و جزئی از اصول مذهب می‌نگرند. به اعتقاد شیعه، امامت منصبی الهی است که خداوند با علم خود به شرایط و نیازهای بندگان تعیین می‌کند؛ ضمن آنکه

1. Political Islam.

پیامبر را مؤظف به راهنمایی امت به سوی امام کرده، مردمان را نیز مکلف به پیروی از او می‌کند. (کاشف‌الغطاء، ۱۴۱۳: ۶۳) ویژگی اصلی دولت اسلامی شیعه، پایه‌ریزی این دولت بر اساس نظام امامت است و این اصل و چارچوب، در مفهوم و عمل، مهمترین فرق اسلام سیاسی شیعی با اسلام سیاسی اهل تسنن است. (حشمت‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۴۶)

تعریف جهانی شدن

مفهوم جهانی شدن^۱ و تعریف آن از زوایای گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته است. برای نمونه، والرشتاین جامعه‌شناس و متفکر چپ‌گرای امریکا و از بزرگترین متفکران سوسیالیست قرن ۲۱ است. او جهانی شدن را پیروزی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری می‌داند که همراه با یک تقسیم کار جهانی است. این اقتصاد جهانی سرمایه‌داری توسط منطق انباشت سرمایه، هدایت می‌شود. (پهلوان، ۱۳۷۵: ۱۲) هولم و سورنسن معتقدند که جهانی شدن یعنی تشدید و تقویت روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در ورای مرزها. (تقوی، ۱۳۷۹: ۱۰۴) با این حال، اصطلاح «جهانی شدن» از یک سو، حاکی از واقعیتی است که به آن پروژه «جهانی سازی» اطلاق شده است؛ و از سوی دیگر، جهانی شدن به‌عنوان یک روند تاریخی - تمدنی و یا فلسفه سیاسی دوران معاصر تلقی می‌شود که باید در آن به دیده تأمل و دقت نگریست. با وجود تعاریف متعدد از جهانی شدن، می‌توان برداشت شولت از تعاریف جهانی شدن را جمع‌بندی تمامی تعاریف دانست که عبارتند از:

استنباط جهانی شدن به معنای بین‌المللی شدن؛^۲ یعنی مشخص‌کننده توسعه مبادلات بین‌المللی و وابستگی متقابل است. رشد تجارت، تحرک و جابجایی فزاینده مردم، پیام‌ها و اندیشه از این جمله است. جهانی شدن به معنای آزادسازی؛^۳ یعنی برداشته شدن محدودیت‌ها و اقتصاد آزاد و بدون مرز. جهانی شدن به معنای جهان‌گستری؛^۴ یعنی فرآیند انتشار تجربیات و هدف‌های گوناگون برای مردم چهار گوشه دنیا. جهانی شدن به معنای غربی کردن یا نوگرایی؛^۵ به‌ویژه به شکل آمریکایی. جهانی شدن به معنای قلمروزدایی؛^۶ یا گسترش فوق قلمروگرایی و تجدید شکل‌بندی جغرافیایی. (شولت، ۱۳۸۲: ۱۰۲) شولت از بین این تعابیر، قلمروزدایی را بیشتر مورد تأکید قرار می‌دهد؛ چون از نظر او نقاط ضعف تعابیر دیگر را ندارد. او در تعریف خود از جهانی شدن بر حسب تعبیر قلمروزدایی کردن، می‌گوید:

طبق این تفسیر، جهانی شدن شامل تجدید شکل‌بندی جدید اجتماعی است؛ به طوری که فضای اجتماعی، دیگر به‌طور کامل بر حسب سرزمین‌ها، فاصله ارضی و مرزهای سرزمینی شناسایی نمی‌شود. وی در نهایت از تعبیری استفاده می‌کند که به بحث ما نزدیک‌تر است و واژه قلمروزدایی را با اصطلاح فوق قلمروگرایی تعویض می‌کند. او می‌گوید:

در این کاربرد، جهانی شدن حاکی از نوعی تغییر گسترده در ماهیت فضای اجتماعی است. انتشار و گسترش ارتباطات فوق قلمروگرایی موجب پایان یافتن قلمروگرایی یعنی وضعیتی که در آن جغرافیای اجتماعی کاملاً مربوط به یک قلمرو یا سرزمین است، خواهد شد. (گیدنز، ۱۳۸۸: ۹۶)

به‌طور کلی جهانی شدن اشاره به فرآیندی دارد که در نتیجه فشرده شدن مکان و زمان در آن، انسان‌ها در یک جامعه جهانی واحد، به شکلی نسبتاً آگاهانه ادغام می‌گردند و برداشته شدن و یا رقیق شدن مرزها موجب ایجاد فرصت‌ها و چالش‌هایی برای گفتمان‌های مختلف می‌شود که در این مقاله به تهدیدات جهانی شدن پرداخته می‌شود.^۷

1. Globalization.
2. Inter Nationalization.
3. Liberalization.
4. Universalization.
5. Modernization.
6. Deterritorialization.

۷. نویسندگان این مقاله، «فرصت‌های اسلام سیاسی شیعی در فضای جهانی شدن» را در مقاله دیگری که در مجله علمی - پژوهشی «پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام» به چاپ رسیده، مورد بررسی قرار داده‌اند.

۱. تهدیدات اقتصادی

جهانی شدن، نخستین نمود را در عرصه اقتصاد دارد. این پدیده ضمن تأکید بر تجارت آزاد و تکیه بر کارگران ماهر و متخصص، جوامع جهان سوم را با بیکاری و رکود اقتصادی روبه‌رو می‌سازد. (ادیب، ۱۳۸۷: ۱۷) برخی معتقدند جهانی شدن با ایجاد شرایط و زمینه‌های یکسان در امر اطلاع‌رسانی، گسترش آگاهی‌های عمومی، گسترش آموزش‌های همگانی، نظارت بر عملکردهای اقتصادی و سیاسی نهادهای مختلف و ... زمینه‌های تحقق عدالت اجتماعی را در سطح جهانی فراهم می‌کند. این در حالی است که از دید برخی دیگر، جهانی شدن نه تنها با عدالت سازگار نیست، بلکه زمینه‌های بسط بی‌عدالتی در جامعه را نیز افزایش می‌دهد. به زعم ایشان در بعد اقتصادی، تنها سرمایه داران، کارفرمایان و صاحبان مشاغل، از راه‌اندازی بازارهای مالی و تجاری سود فراوان می‌برند و بسیاری از کشورهای فقیر قربانی نزول چشم‌گیر سطح زندگی خود می‌شوند. (فاکس، ۱۳۸۱: ۴۶) با این اوصاف، جهانی شدن به تشدید شکاف طبقاتی و فاصله‌گیری میان فقیر و غنی می‌انجامد و این مسئله نیز به نوبه خود به نابرابری فرصت‌ها در فرآیند جهانی شدن منجر می‌گردد. مسئله دیگر، بیکاری و فقر است. بیکاری در تحول تکنولوژیکی، جهانی شدن تجارت، محدودیت اقتدار دولت و ... ریشه دارد. برای مثال گسترش تکنولوژی‌های جدید (بیوتکنولوژی، میکروالکترونیک و تکنولوژی ارتباطات از راه دور) در عرصه تکنولوژی‌های اقتصادی، تحولی عمیق ایجاد کرده که خود به تغییرات گسترده در نیروی کار می‌انجامد؛ بدین معنا که بخش عظیمی از نیروی کار را از جریان خارج کرده و نرم‌افزارها، سخت‌افزارها و نیروهای متخصص تکنولوژی برتر را جایگزین آنان می‌کند. این گونه است که بخش عظیمی از کارگران، در شرایط فوق قلمروگرایی، به صف بیکاران فقیر افزوده می‌شوند. تحولات گسترده اقتصادی، بازار آزاد، از میان رفتن تعرفه‌ها، ورود بازیگران بین‌المللی و ... به‌خودی‌خود، توان رقابت سالم تولیدکنندگان خرده‌پا را تحلیل برده و کم‌کم آنان نیز به خیل بیکاران موجود می‌پیوندند. از سوی دیگر، شرکت‌های موفق که با استفاده از فناوری پیشرفته، توانایی تولید قابل ملاحظه دارند، با محدودیت بازار فروش روبه‌رو می‌شوند. این محدودیت را کاهش درآمد افراد طبقه متوسط از یک‌سو و حضور رقبای بسیار در بازار تولید از سوی دیگر، شدت می‌بخشد. (کاظمی، ۱۳۸۰: ۱۵۶) بدین سان، تنها برخی غول‌های اقتصادی در این عرصه باقیمانده و بقیه به‌مرور از صحنه حذف می‌شوند. در بسیاری از مواقع، عملکردهای سازمان‌های اقتصاد جهانی، همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، در راستای کاهش فقر در سطح جهانی بوده است اما در درازمدت، بسیاری از سیاست‌های تعدیل اقتصادی نه تنها به نفع کشورهای فقیر نینجامیده، بلکه حتی باعث افزایش فشار بر اقشار آسیب‌پذیر این کشورها شده است. همواره اقشار آسیب‌پذیر جوامع گوناگون، نخستین قربانیان تحولات اقتصادی بوده و تا رسیدن به ثبات اقتصادی، باید بدترین شرایط ممکن را متحمل شوند.

رویکرد اسلام سیاسی شیعی در تقابل با این اقتصاد جهانی‌شده قرار دارد و تلاش می‌کند تا با برجسته ساختن نقایص و ضعف‌های الگوی نیولیبرال، به‌خصوص با تأکید بر اصل عدالت اجتماعی، الگوی اقتصاد اسلامی را عام و فراگیر سازد. نظام اقتصادی اسلام با تأکید بر اصل مالکیت مختلط، اصل آزادی اقتصادی محدود و در چارچوب ضوابط اسلامی و اصل عدالت اجتماعی صورت‌بندی می‌شود. این اصول مرزهای متمایز نظریه اقتصادی اسلام از سرمایه‌داری و سوسیالیسم را ترسیم می‌کند. بنابراین نظام اقتصادی اسلام، نه با سرمایه‌داری مبتنی بر اصل مالکیت خصوصی سازگاری دارد و نه مالکیت اشتراکی سوسیالیستی را برمی‌تابد، بلکه آمیزه‌ای از مالکیت خصوصی، مالکیت عمومی و مالکیت دولت را مطرح می‌کند. (صدر، ۱۳۶۰: ۳۲۵)

الگوی اقتصاد لیبرال بر اصل آزادی مطلق فعالیت اقتصادی تأکید می‌کند، اما اقتصاد اسلامی، آزادی مزبور را در چارچوب شریعت اسلامی محدود می‌کند و آن دسته از فعالیت‌های اقتصادی که از نظر اسلام بازدارنده تحقق ایده‌ها و ارزش‌های اسلامی است، مانند ربا و احتکار را منع می‌نماید. اسلام سیاسی عقیده دینی را به‌عنوان کلیت تام که اجزای آن با هم ارتباط زنجیره‌ای دارند، تلقی می‌کند. اقتصاد اسلامی بخشی از گفتمان اسلامی است و فرهنگ و سیاست از اجزای دیگر آن محسوب می‌شود. همچنان‌که اجزای نظام اقتصادی اسلام به هم پیوسته هستند و نمی‌توان آن را به‌گونه‌ای تقطیع‌شده درک کرد، بین نظام اقتصادی و نظام سیاسی اسلام نیز رابطه گسست‌ناپذیری وجود دارد. سیستم اقتصادی اسلام با پوشش عام دینی خود، از سایر سیستم‌های اقتصادی متمایز می‌شود؛ همان‌طور که همه نظام‌های زندگی در اسلام رنگ دینی دارند. اسلام وقتی می‌خواهد هر جهتی از جهات زندگی را درمان کند، آن را با دین می‌آمیزد و در چارچوبی قرار می‌دهد که انسان را با پیوند دینی به سمت خدا و آخرت می‌کشاند. (صدر، ۱۳۶۰: ۳۴۹) گفتمان اسلام شیعی مدعی است که قیود و حدود

آزادی به نفع آزادی و برابری اجتماعی است؛ زیرا از طریق آن تلاش می‌شود تا فرصت‌های برابر اقتصادی برای شهروندان ایجاد شود.

۲. تهدیدات سیاسی

سیاست به‌معنای خاص (شیوه مدیریت سیاسی و اجتماعی) از نشانه‌هایی است که در کانون منازعه میان جهانی شدن و اسلام سیاسی شیعی قرار دارد؛ یعنی نگرش سکولاریستی به سیاست، در مقابل رویکرد دینی به آن قرار می‌گیرد. جهانی شدن تلاش می‌کند تا سیاست سکولار را امر موجه و مقبول در تصور جمعی بشر تصویر کند و آنچه را به‌عنوان سیاست دینی در گفتمان اسلام سیاسی بیان می‌شود به حاشیه براند. در اینجا دو رویکرد کاملاً متفاوت با مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی خاص نسبت به سیاست، رودرروی هم قرار می‌گیرد. در اسلام سیاسی شیعی بین امر سیاسی و مذهب تلفیق می‌شود و سیاست در ارتباط با شریعت تبیین می‌گردد؛ اما جهانی شدن، بین امر سیاسی و مذهب جدایی می‌اندازد و بر ناکارآمدی و غیرمقبول بودن سیاست دینی استدلال می‌کند. جهانی شدن، سیاست را امر کاملاً غیرمذهبی و عرفی تلقی می‌کند و درصدد گسترش آن می‌باشد. عام‌سازی الگوی سیاست سکولار یکی از جلوه‌های جهانی شدن است و نیروی مؤثر بر فرآیند جهانی شدن عمدتاً نیروی متمایل به سیاست سکولار است. (شولت، ۱۳۸۲: ۲۳۳) در اسلام سیاسی شیعی، اساساً اسلام دین سیاسی است و قطع رابطه آن با سیاست به‌معنای تجزیه کلیت عقیده اسلامی است. بنابراین مسئله اصلی، مسلمان ماندن و مسلمان بودن است. سکولار کردن اسلام منافی با ایمان است؛ زیرا عقیده اسلامی بین دنیا و آخرت، امر دنیوی و دینی تجزیه نمی‌کند و از این رو با سکولاریزم به مقابله برمی‌خیزد.

یک. تضعیف کارویژه دولت و کاهش امنیت

از یک‌طرف جهانی شدن با خلق بحران در کارویژه دولت ملی، به واگرایی در جوامع ملی دامن می‌زند؛ زیرا زمانی که شهروندان کارویژه دولت را مثبت ارزیابی کنند، نوعی ثبات سیاسی در جامعه حاکم می‌شود، اما تردید در این ارزیابی و یا ناکارآمد دانستن دستگاه حاکم، به ناپایداری و بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی می‌انجامد. از این رو جهانی شدن با نوعی واگرایی در جامعه بومی پیوند می‌خورد. این، یکی از پیامدهای سیاسی پدیده جهانی شدن است (ادیب، ۱۳۸۷: ۱۷) از طرفی دیگر با پیشرفت فناوری و افزایش آگاهی بشری، انتظار می‌رفت در شرایط جهانی شدن، شاهد امنیت بیشتر در بعد جهانی باشیم؛ اما شرایط موجود بیانگر آن است که صلح و امنیت به یک کالای نایاب تبدیل شده است. در دنیا هنوز هم به اندازه‌های کلاهیک هسته‌ای وجود دارد که برای نابودی کامل نژاد بشر کافی است. مسئله دیگر، موضوع گسترش دنیای مجازی است. در دنیای مجازی، فرد در ارتباط خویش با دنیای اطراف، با تصویرها و نه خود واقعیت مواجه است و گویی همواره واقعیت را از پس آینه می‌بیند. با این وصف، باوجود آنکه فرد با انبوهی از اطلاعات دیجیتالی روبه‌رو است، همواره این ابهام وجود دارد که آیا اطلاعاتی که این دستگاه‌های ارتباطی در اختیار او قرار می‌دهند، واقعی هستند؟ بدین سان، برای هرکسی، از جمله رهبران سیاسی، درک آنچه واقعاً رخ می‌دهد، دشوارتر می‌شود؛ (نافر، ۱۳۷۴: ۴۰۷) چراکه اخبار منتشرشده، هرگز خالی از جهت‌دهی‌های سیاسی نبوده و درواقع، در بسیاری از مواقع، واقعیت‌سازی است، نه خود واقعیت. بر این اساس نیروهای اغواگر و فریبنده بازار، استنتاج بشر را از کار می‌اندازد. (رجایی، ۱۳۸۲: ۱۵۵) درواقع دنیای مجازی، دنیایی است که همه‌جا هست و هیچ‌جا نیست و به یمن مجازی‌سازی، اشخاص، اعمال و اطلاعات از جا برکنده می‌شوند و در فضایی نامعلوم، در دگر جا، جای می‌گیرند. (شایگان، ۱۳۸۰: ۳۴۰)

دو. تضعیف حاکمیت و استقلال سیاسی

جهانی شدن در قالب سرمایه‌داری جهانی و تحت رهبری آمریکا به دنبال حذف همه ساختارهای اقتصادی کشورهای اسلامی در مقابل بخش خصوصی و بازار آزاد بوده است. در عصر جهانی شدن مداخله آشکار و مؤثر صندوق بین‌المللی پول در کشورهای اسلامی، حمله به پول ملی کشورهای مذکور، مداخله در بورس جهانی، انحصار و تمرکز نوآوری، تحقیق و توسعه در مؤسسات خصوصی چندملیتی، دیکتاتوری سهامداران و شرکت‌های چندملیتی توسط غرب و آمریکا در کشورهای اسلامی را ملاحظه می‌کنیم. به گفته کیت نش، آنها می‌گویند ما بهترین هستیم، زیرا ملت ما بهترین است. ما بهترین هستیم، زیرا فقط ما انسان واقعی هستیم. (نش، ۱۳۸۰: ۱۱۰ - ۱۰۰)

خورشید احمد از متفکران کشور پاکستان می‌باشد. او تأثیرات جهانی شدن بر استقلال و حاکمیت کشورهای اسلامی را این‌گونه ذکر می‌کند:

۱. وابسته شدن به غرب: در جوامع اسلامی تحت استعمار، نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جدید براساس تجربه غرب خلق شد که با نهادهای سنتی در تضاد بودند.

۲. قطب‌بندی آموزشی: براساس نفوذ استعمار دو نوع آموزش در جوامع اسلامی ایجاد شد: آموزش ملهم از غرب در برابر آموزش سنتی و مذهبی. جامعه به دو گروه نخبگان مدرن تحصیل کرده جدید و رهبری سنتی قدیم تقسیم شد.

۳. بحران رهبری: به علت نفوذ استعمار، رهبری سنتی به نحوی نظام‌مند ضعیف شد و از بین رفت و نوعی رهبری سیاسی خارجی به جامعه اسلامی تحمیل گردید. این رهبری، طرفدار غرب و از مردم خود بیگانه بود.

به اعتقاد شیخ احمد، جامعه اسلامی در برابر نفوذ استعمار و عقب‌ماندگی و انحطاط جامعه عکس‌العمل نشان داد. (عارفی، ۱۳۸۲: ۳۰)

در اسلام سیاسی شیعی نیز بیان می‌شود که ملتی که فرهنگ بیگانه در آن رواج داشته باشد، نمی‌تواند ادعای استقلال کند. بنابراین تضعیف استقلال و حاکمیت کشورهای اسلامی موجب اشغال این کشورها و تحمیل رژیم‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بر آنها می‌گردد. به‌طور کلی می‌توان گفت جهانی شدن مبتنی بر نظام سیاسی لیبرالیستی با مبنای جاودانگی و جهان‌شمولی فرهنگ اسلام که شالوده حکومت ولایی در اسلام سیاسی شیعی است، تعارض آشکاری دارد. به عبارت دیگر، داعیه جهانی شدن لیبرالیسم، جهانی شدن حقیقی اسلام را با موضوع مهدویت و ظهور منتظر حقیقی، به چالش می‌کشد. حداقل به لحاظ نظری، جهانی شدن مبتنی بر ایده پایان تاریخ و پایان عصر ایدئولوژی است و این ادعا، مبنای تئوریک اسلام شیعی را که جهان‌شمولی و غایت حرکت تاریخ بشری را با حاکمیت جهانی اسلام (مهدویت) همراه می‌داند، به چالش می‌طلبد. (سجادی، ۱۳۸۳: ۱۶۵) بنابراین آموزه‌های اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی لیبرالیسم که در فرآیند جهانی شدن، در حکم آموزه‌های عام و جهان‌شمول مطرح می‌شود، در تعارض جدی با مجموعه باورها و ارزش‌های اسلامی است. درحالی‌که الگوی رفتاری حکومت شیعی در حوزه رفتار فردی، اجتماعی و در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی باید در چارچوب باورهای دینی و براساس نظام ارزشی اسلام تنظیم و تدوین شود. جهانی شدن تلاش می‌کند الگوی رفتاری منحصر به خود را به جوامع دیگر تحمیل کند که این الگوها عمدتاً مبتنی بر سودمحوری، مصرف‌گرایی، برهنگی و در یک کلام، جدایی انسان از خالق و معبود خود است که قطعاً با باورهای اسلام شیعی در تعارض است. (ادیب، ۱۳۸۵: ۳۲۱)

۳. تهدیدات فرهنگی

تهدیدزاترین بخش جهانی شدن نسبت به اسلام سیاسی شیعی، بخش فرهنگ است. جوامع ملی با ورود ارزش‌ها و نهادهای جدید جهانی شدن، در انتخاب یا رد این ارزش‌ها، به‌خصوص زمانی که با ارزش‌های بومی در تعارض باشد، دچار تعارض و ناسازگاری می‌شوند که این همان پیامد فرهنگی پدیده جهانی شدن است. (ادیب، ۱۳۸۷: ۱۷)

براین اساس، جهانی شدن فرهنگ، به‌طور اساسی، تعارض با فرهنگ اسلامی داشته و اندیشه دینی را به چالش می‌کشد و به‌عنوان یک تهدید محسوب می‌شود؛ با این توضیح که در برخی تفاسیر، این تعارض عمیق، همه‌جانبه و گسترده است و بنابر برخی تفاسیر دیگر کم‌رنگ‌تر و ناملموس‌تر است. گفتنی است که نوع پاسخ جهانی شدن به هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی، به نگرش جریان‌تانی بستگی دارد که بر فرآیند جهانی شدن سوار شده و افسار آن را به‌دست می‌گیرند در شرایط کنونی، جریان مدرنیسم و پستمدرنیسم بیش از سایر جریان‌تانی متولی امر جهانی شدن هستند و به همین سبب جهانی شدن در تعارض آشکار با فرهنگ شیعی قرار می‌گیرد. برای مثال یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هستی‌شناسی مدرنیسم، فردگرایی است؛ فردگرایی یعنی نفی هرگونه اصل عالی و برتر از فردیت ... یعنی خودداری از پذیرفتن یک اقتدار برتر از فرد و نیز یک معرفت برتر از عقل و استدلال فردی. بنابراین، در اندیشه مدرنیستی جهانی شدن، انسان‌محوری جایگزین خدامحوری می‌شود. از سوی دیگر، پستمدرنیسم نیز معتقد است هیچ حقیقت عالی و غایت متعالی برای زندگی وجود ندارد. (ابوالقاسمی و سجادی، ۱۳۸۴: ۵۵) لذا در هر دو دیدگاه مسائلی همچون بعثت پیامبران و هدایت اولیای الهی و در رأس آن، حکومت و امامت امام عصر^{علیه السلام} مورد تردید قرار می‌گیرد که در تعارض آشکار با هستی‌شناسی اندیشه و فرهنگ سیاسی شیعی است.

در بعد معرفت‌شناختی، یکی از اصلی‌ترین اصول مدرنیسم، خردگرایی ابزار است. خردگرایی ابزاری که در مسیر تکاملی خویش، به پوزیتیویسم منطقی و سپس به ابطال‌گرایی منتهی می‌شود، جز به معرفت تجربی بها نداده و به نفع هرگونه شناخت متافیزیک و ماورایی دلالت دارد که با نگرش مهدویت در فرهنگ شیعی در تضاد و تعارض قرار می‌گیرد. همچنین از نگاه پست‌مدرنیستی، گرایش به نوعی تکثرگرایی مشاهده می‌گردد که هرگونه مطلق‌گرایی و فرا روایت‌گرایی را نفی می‌کند. در واقع در این دیدگاه، چه دانش را محدود به ساختار زبان بدانیم و چه تأکید بر فضای گفتگمانی داشته باشیم، هیچ حقیقت ثابت و بنیادینی وجود ندارد و همه‌چیز حتی دانش نیز محصول تفسیرهای ماست. (ابوالقاسمی و سجادی، ۱۳۸۴: ۸۰)

شکل‌گیری هویت‌های چهل‌تکه با لایه‌های ضدونقیض هویتی که تاروپود شخصیتی افراد را در دنیای فوق قلمروگرایی شکل می‌دهد، در بسیاری از افراد به ناچار به انتخاب شیوه‌ای از زندگی منجر می‌گردد که به رهایی از هرگونه تعهد اخلاقی و پایبندی به هنجارهای سنتی و انسانی می‌انجامد. از طرفی نیز، گسترش روابط فوق قلمروگرایی به گونه‌ای در جریان است که ارزش‌های موردنظر مدرنیسم یا پست‌مدرنیسم را ارزش‌های عام و جهانی معرفی می‌کنند؛ این در حالی است که بسیاری از این ارزش‌ها در تعارض صریح با ارزش‌های جهان شمول مهدویت در اسلام سیاسی شیعی است. برای مثال، مدرنیسمی که در هستی‌شناسی خویش، بر فردگرایی تأکید دارد، در حوزه ارزش‌ها، متمایل به آزادی خواهد بود و بنابراین بدون تردید، سرلوحه ارزش‌های جامعه مدرن، آزادی است. مدرنیته آزادی را عمدتاً به معنای فقدان موانع خارجی و شرایط خالی از اجبار و فشار و عدم دخالت دیگران می‌داند. مسلماً این تعریف از آزادی، با آزادی در فرهنگ مهدویت متفاوت است؛ چراکه مفهوم مدرن آزادی با خودبنیادی بشر و اعراض آن از مذهب و وحی، محقق گردیده و بر همان مبنا تلاوم یافته است و صبغه سوداگرانه و سودپرستانه و قدرت‌طلبانه دارد؛ (ابوالقاسمی و سجادی، ۱۳۸۴: ۶۰ - ۵۹) درحالی که در فرهنگ مهدویت شیعی، آزادی در چارچوب قوانین شرع و اسلام معنا می‌یابد.

یکی دیگر از ارزش‌های مدرنیسم، حاکمیت قانون و برابری در برابر آن است که البته قانون مدنظر ایشان، قانون بشری است که توسط اکثریت پذیرفته شده است. در اندیشه مهدویت نیز همه مردم در برابر قانون برابرند؛ اما تنها قانون حقیقی و لازم‌الاجرا، قانون الهی است. مسئله دیگر آنکه مدرنیسم با پررنگ کردن برخی ارزش‌ها همچون آزادی، برخی دیگر از ارزش‌ها را نادیده می‌انگارد. به‌دیگرسخن، این نگرش، ارزشی را فدای ارزش دیگر می‌کند؛ برای مثال، ارزش‌هایی چون برابری، عدالت، فسادستیزی و ... که از مهم‌ترین ارزش‌های مدنظر فرهنگ مهدویت هستند، از نظر این دیدگاه، مغفول می‌مانند. نگرش پست‌مدرنیستی هیچ اصلی را ذاتاً ارزشمند ندانسته و به نفعی خصلت استعلایی ارزش‌ها و هنجارها می‌پردازد. لذا در بعد ارزش‌ها نیز، میان فرهنگ شیعی و قرائت‌های مختلف مدرنیستی و پست‌مدرنیستی جهانی شدن، تضادهای عمیقی وجود دارد.

همچنین برخی پیامدهایی که گسترش روابط فوق قلمروگرایی را به‌طور غیرمستقیم به بار می‌آورد، ویژگی‌های جهان‌شمولی، دینی بودن و آرمانی بودن فرهنگ سیاسی شیعی را با چالش جدی روبه‌رو می‌گرداند. در بعد جهان‌شمولی، ادعای جهان‌گرایی فرهنگ مدرن، به‌عنوان یک فرهنگ هژمون، جهان‌گرایی مهدویت در فرهنگ شیعی را با چالش جدی روبه‌رو می‌سازد و به‌عنوان یک رقیب موازی به آوردگاه می‌کشاند و تهدید محسوب می‌شود. در بعد دینی نیز، بی‌تردید بسیاری از پیامدهای جهانی شدن، گرایش به گسترش مادی‌گرایی و ماتریالیسم دارد؛ چراکه سکولاریسم، مدیریت جامعه و نظارت بر نهادهای اجتماعی را وظیفه عقل و دانش بشری دانسته و برای دین و اهداف و آرمان‌های دینی در این امور سهم و نقشی قابل نیست. (ابوالقاسمی و سجادی، ۱۳۸۴: ۶۵) چنین نگرشی وقتی با داعیه جهان‌شمولی لیبرال دموکراسی همراه شود، تا حد بسیار زیادی می‌تواند به نگرش مهدویت در فرهنگ شیعه ضربه بزند. زیرا در اندیشه مهدویت، هیچ چیز نمی‌تواند جایگزینی برای حاکمیت دین در جامعه باشد. اندیشه مهدویت ترسیم‌کننده آینده‌ای آرمانی است که در آن، سعادت افراد بشر در گرو تحقق فرهنگ آرمانی و کمال مطلوب مهدویت است؛ درحالی که اندیشه مدرنیسم مدعی است که به مصالح حقیقی و واقعی‌ای دست یافته است که سعادت انسان را تأمین می‌کنند و تحقق مدینه فاضله را در گرو پیروی از ارزش‌های مدرنیسم و تحقق آرمان‌های آن در سطح جهان می‌داند.

نکته دیگر اینکه از اصلی‌ترین کارکردهای فرهنگ مهدویت در شیعه، انسجام‌بخشی به جامعه اسلامی است. این کارکرد، از آنجا ناشی می‌شود که فرهنگ شیعی با مرزبندی میان خودی و غیرخودی که براساس مرزهای اعتقادی ترسیم می‌شود،

از یک سو به فرد منتظر، هویت می‌بخشد و از سوی دیگر در جامعه شیعی انسجام می‌آفریند. اما جهانی شدن، با ایجاد هویت‌های چهل تکه، منجر به از هم گسیختگی فرهنگی شده و چنین کارکردی را دچار خدشه می‌کند. به اعتقاد بسیاری از جامعه‌شناسان، جهانی شدن، موجب یک نوع تجزیه اجتماعی می‌شود. تجلی تجزیه اجتماعی، ظهور هویت‌های متفاوت اجتماعی است. بر این اساس تلاقی جهانی شدن با فضای عمومی مذهبی جدید و به تعبیری تودرتو شدن فرهنگ‌ها و یا ظهور فضای واحد فرهنگی در کنار فضاها متمایز فرهنگی، موجب ظهور هویت‌های متفاوت اجتماعی و دینی شده است. (عاملی، ۱۳۸۲: ۱۳۱)

فضای حاکم بر فرآیند جهانی شدن، رستگاری را در داشتن بیشترین لذت مادی، قلمداد می‌کند. بدین سان، جهانی شدن، رستگاری و سعادت بشری را با مفهوم قرارداد اجتماعی به‌عنوان مبنای اساسی لیبرالیسم پیوند می‌زند و آن را تنها، در چارچوب رفاه مادی تفسیر می‌کند، در حالی که فرهنگ شیعی، رستگاری بشر را در گرو عبادت الهی و در چارچوب ارزش‌های دینی می‌داند. البته سعادت که اسلام سیاسی شیعی مطرح می‌کند در عرصه اجتماعی، روابط برابر را مدنظر دارد و در حوزه سیاست نیز با ساختار سیاسی مشروع و کارآمد که قبل از هر امری بتواند عدالت اجتماعی را برپا دارد، پیوند می‌یابد. (سجادی، ۱۳۸۳: ۱۰۳) به‌طور کلی در این نگرش سعادت بشر در گرو رسیدن به عبودیت حق است. این در حالی است که جهانی شدن با روندی که در پیش گرفته است، به‌سوی زوال انسانیت، تباهی، فقر، بی‌عدالتی و ... در حرکت است. با توجه به مباحث مذکور، جهانی شدن می‌تواند تهدیدات فرهنگی در پی داشته باشد که عبارتند از:

یک. تهدید هویتی

جهانی شدن به‌شدت مبادلات فرهنگی را در سرتاسر جهان افزایش داده است. جهانی شدن با جریان آسان ارتباطات و اطلاعات پیوند خورده است و یک بعد مهم جهانی شدن به آن باز می‌گردد؛ حاکم بودن نوعی آزادی دموکراتیک بر جریان عبور و مرور افکار و عقاید، موجب نزدیکی فرهنگ‌های ناسازگار به یکدیگر می‌شود و به نوعی می‌تواند موجب دوستی هر چه بیشتر ملل مختلف با یکدیگر گردد. (تاملینسون، ۱۳۸۱: ۱۴) فرآیند جهانی شدن از طریق یک شبکه ارتباطی جهان‌گستر و یک حوزه عمومی مجازی ناشی از آن، فضاها و امکان‌های جدیدی برای نقد تعریف رسمی از هویت و بازتعریف آن و تقویت خودآگاهی هویتی بدیل فراهم می‌کند. (گل محمدی، ۱۳۸۳: ۸۰) حال اگر فرد در جریان این فرآیند از یک سو با عناصر فرهنگی و هویتی خود کمتر مواجه شود و از سوی دیگر با سیلی از تعاریف جالب و بسیط فرهنگ دیگر مواجه شود، خودآگاهی‌اش نسبت به فرهنگ خودی کم می‌شود و انتخاب دیگری نه به‌دلیل مقایسه بلکه به‌دلیل فزونی تعاریف است. (عاملی، ۱۳۸۲: ۲) بنابراین می‌توان پیش‌بینی نمود که جهانی شدن با نفوذ به لایه هویتی جهان اسلام، به ایجاد هویت‌های تازه‌ای همت می‌گمارد که این هویت‌ها به میزان زیادی خود را از فرهنگ و تمدن اسلامی بیگانه می‌پندارند و بدین ترتیب روند استحاله فرهنگی بازیگران سیاسی در جهان اسلام را تسریع بخشیده و در نهایت فروپاشی مفهومی آن را دنبال می‌نماید.

در اسلام سیاسی شیعی، هویت یک جامعه اسلامی منوط به این دو اصل است: اول، تبعیت از آرمان‌های اسلامی بیان‌شده در قرآن کریم و سنت، و دوم، اطاعت و تبعیت از امامت و ولایت. امامت و رهبری در اسلام سیاسی شیعی حد کمال و تجلی واقعی هویت اسلامی است. از این رو، تجلی هر هویت اجتماعی در امامت و رهبری نهفته است. هویت جامعه اسلامی از نظام سیاسی اسلام تفکیک‌ناپذیر است. جوامع اسلامی زمانی دارای هویت اسلامی می‌شوند و هستند که تحت حاکمیت و رهبری یک نظام سیاسی اسلامی باشند و دولت آن برای تحقق اهداف و آرمان‌های اسلامی بر مردم حکومت کند. غرب از طریق فرآیند رضایت و اقتناع و فریب سعی کرده است ارزش‌های سیاسی، اخلاقی و فرهنگی خود را بر این هویت اسلامی شیعی تحمیل کند. فردگرایی، اصل دیگر حاکم بر سبک زندگی غربی است که در حال به چالش کشیدن سبک زندگی اسلامی است و امنیت اجتماعی و اخلاقی جامعه اسلامی را با خطر مواجه کرده است. اینک اقتصاد و پول مسئله اصلی انسان می‌شود و به خانواده‌گرایی یا خانواده‌ستیزی می‌انجامد. انسان‌ها ارزش را در مقایسه با ارزش دیگری می‌سنجند. (آجیلی و بیکی، ۱۳۹۲: ۱۰ - ۴)

تعارض هویتی برآمده از فرآیندهای جهانی شدن در مقابل هویت اسلامی شکل گرفته است که می‌توان آن را چنین تلخیص کرد: در جوامع اسلامی باورهای دینی و نظام ارزشی اسلام، بخش مهمی از هویت مسلمانان را شکل می‌دهد. این

هویت خواهانخواه در درون مرزهای اعتقادی تعریف می‌گردد و نوعی خط‌کشی و مرزبندی بین خود و بیگانه را مطرح می‌سازد. هرچند تفاسیر و قرائت‌های مختلف از اسلام در این زمینه دارای تفاوت‌های جدی است، اما این تفاوت‌ها صرفاً پیرنگ شدن یا کم‌رنگ شدن مرز خودی و بیگانه را نشان می‌دهند و در اصل اینکه دین و باورهای اسلامی بخشی از هویت جوامع اسلامی را تشکیل می‌دهد اجماع نظر وجود دارد.

دو. تضعیف فرهنگ محلی و ترویج عرفی‌گری

جهانی شدن، مفهوم‌سازی از فرهنگ را مختل می‌کند؛ زیرا فرهنگ، از قدیم به معنای ضمنی به ایده محلیت ثابت، گره خورده بود. فرهنگ، به‌طور ضمنی معناسازی را به خصوصیت و محلیت ربط می‌داد. اما اینک، فرد در دیالکتیک با محیط پیرامونش، خود را در مواجهه با دنیایی سیال، مبهم و مسخ‌کننده می‌یابد که به‌گونه‌ای گسترده، روند تولید معنا را دگرگون می‌کند. بدین سان بشر، سرنوشت محتوم خویش را با میلیون‌ها انسان کره خاکی و سرزمین‌های دور و ناشناخته، در پیوندی تنگاتنگ می‌بیند؛ چراکه به‌سبب جریان آرام و گسترده اطلاعات، جوامع نسبت به هویت، فرهنگ و هنجارهای یکدیگر بیش از سایر زمان‌ها دسترسی دارند (سجادی، ۱۳۸۳: ۴۳) و عملکرد رسانه‌ها، اینترنت، ماهواره و ... نیز این دسترسی را به‌طور روزافزونی تشدید می‌کند. لذا رویارویی با دنیای جهانی‌شده، به بازتعریف هنجارهای قدیمی و پای‌بندی به نرّم‌های نو و جهانی می‌انجامد و بدین سان رفتارها در چارچوب‌های فرهنگی جدید، نظام یافته و هدایت می‌شوند. از این زاویه گفته می‌شود که فرهنگ‌های محلی و منطقه‌ای در مقابل امکانات وسیع فرهنگ غربی امکان خودنمایی ندارند و سرعت تحولات، فرصت تأمل و اندیشیدن را از این فرهنگ‌ها گرفته است. ورود فرهنگ و ارزش‌های غربی در جوامع توسعه‌نیافته، به تشدید دوگانگی ارزشی و تشدید از خودبیگانگی و اختلال‌های هویتی می‌انجامد. تحت تأثیر جهانی شدن و گسترش شرایط و تحولات آن در اسلام شیعی، امکان کاهش تدریجی موقعیت فرآیندهای دین و عرفی شدن یا دریافت دنیوی از دین وجود دارد. به اعتقاد طرف‌داران جهانی شدن، حذف سنت و محو جامعه سنتی، مقدمه هر نوع حرکت به سمت جامعه مدرن و توسعه است. از دید آنها لازمه تحول جامعه سنتی و مدرن شدن آن، جایگزینی دنیاگرایی، عقل‌گرایی و عرفی‌گرایی به‌جای آخرت‌گرایی، مابعدالطبیعه‌گرایی و ادغام دین و سیاست است. به اعتقاد متفکران عصر روشنگری، دین مانع توسعه و نمادی از ارتجاع اجتماعی و امری غیراختیاری و غیرآزادانه است. در ایران شیعی نیز، سکولارهای جامعه معتقدند با تمسک به آموزه‌های مذهب تشیع، نمی‌توان به توسعه دست یافت و بر مبنای همین نگرش، جریان‌های اصول‌گرایی اسلامی را به کهنه‌پرستی متهم می‌کنند. در نتیجه توصیه سکولارها، بسیاری از جوامع اسلامی در فرآیند توسعه از الگوی تقلیدی غرب پیروی کردند، اما به‌سبب ناهمگونی این الگو با مناسبات اجتماعی و فرهنگی‌شان به هدف خویش دست نیافته‌اند، بلکه به‌علت پیروی کورکورانه از مدل‌های عرفی و سکولار غرب، هویت دینی و فرهنگی آنها مخدوش گردیده و دچار آسیب‌های فراوان اجتماعی شده‌اند. درحالی‌که فرض و قرار بر این بود که در صورت تقلید از فرهنگ و تمدن غربی و حضور بلندمدت غرب در این کشورها، به سطح عالی از پیشرفت برسند. اما همچنان توسط همان کشورهای غربی به‌عنوان کشورهای عقب‌مانده معرفی می‌شوند. نکته مهم این است که عرفی شدن، واقعه‌ای تاریخی است که در بستر اجتماعی ویژه‌ای رخ داده است، نه اینکه از فرآیندی قطعی و گریزناپذیر پیروی کند که به ناچار همه ادیان را شامل شود. (گلستانی، ۱۳۸۷: ۳۷۵ - ۳۳۸)

تغییرات اجتماعی سریع، سکولاریزه کردن اندیشه زندگی و نیز رسانه نه‌تنها موجب فروپاشی باورهای اخلاقی و سنتی شده، بلکه بنیان‌های جامعه سیاسی و سازوکارهای انسجام و همبستگی را نیز از بین برده است. در اینجا مثالی ذکر می‌کنیم: در پژوهشی با عنوان تحلیل جامعه‌شناختی مراسم و مناسک دینی با تأکید بر مراسم عاشورا، ثابت شده که در عصر جهانی شدن و مواجهه جامعه ایرانی با انواع جنبش‌های معناگرا و کالا‌های فرهنگی غرب، مراسم عاشورای حسینی کارکرد بسیار درخشانی برای تقویت همبستگی، هویت ملی و سرمایه اجتماعی جامعه دارد. کارکرد مراسم عاشورای حسینی در متغیرهایی نظیر انسجام اجتماعی، پیوند بین‌نسلی، الگوپذیری، کنترل اجتماعی و تجدید حیات اجتماعی به ترتیب ۷۷ درصد، ۷۱ درصد، ۶۴ درصد، ۷۰ درصد و ۶۵ درصد است. یعنی مراسم عاشورای حسینی باعث تقویت مؤلفه‌های انسجام‌بخش جامعه شیعی ایرانی شده و غالباً کارکرد مثبت و استعلائی داشته است. (جمشیدی‌ها و قبادی، ۱۳۸۶: ۱۹ - ۱۶) بنابراین در صورت از بین رفتن چنین کارکرد مثبتی، امکان اضمحلال فرهنگ، انسجام اجتماعی و غیره وجود خواهد داشت. بر همین اساس، یکی از

تهدیدات این حوزه، وضعیتی است که در آن، نمادها از حالت تقدس معنوی بیرون آمده و به فرآیند تجاری شدن فرهنگی، آلوده می‌شوند. برای مثال، اماکنی همچون مسجد مقدس جمکران، مسجد امام حسن عسکری علیه السلام یا قدمگاه، صرفاً از بعد زیبایی‌شناختی، معماری بنای ساختمان یا طبیعت زیبای اطراف آن، مورد توجه قرار می‌گیرند و اعیادی همچون روز جمعه یا نیمه شعبان و مناسکی همچون دعای ندبه و ... تنها از زاویه مطالعات جامعه‌شناختی و روان‌شناختی مورد قبول واقع می‌شوند. در نتیجه، این گونه نمادها که خود دارای محتوای دینی و زبان گفتاری یا جسمانی یا نوشتاری فرهنگ مهدوی محسوب می‌شوند، مورد مناقشه قرار گرفته و تقدس خویش را از دست می‌دهند. از آن بالاتر، حتی گاهی همین ارزش زیبایی‌شناختی را نیز از دست داده و تنها بعد اقتصادی می‌یابند. بنابراین هنگامی که نمادها یعنی صور سمبلیک فرهنگ، ارزش واقعی خویش را از دست دهند، محتوای درونی آنها نیز نادیده گرفته می‌شود. بدین ترتیب نمادهای غیردینی جایگزین آداب و هنجارها و تشریفات نمادین مذهبی می‌شوند. (ابوالقاسمی و سجادی، ۱۳۸۴: ۶۷)

به‌طور کلی می‌توان گفت آموزه‌های اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی لیبرالیسم که در فرآیند جهانی شدن، در حکم آموزه‌های عام و جهان‌شمول مطرح می‌شود، در تعارض جدی با مجموعه باورها و ارزش‌های اسلامی است. الگوی رفتاری اسلام سیاسی شیعی در حوزه رفتار فردی، اجتماعی و در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، باید در چارچوب باورهای دینی و براساس نظام ارزشی اسلام تنظیم و تدوین شود. جهانی شدن تلاش می‌کند که الگوی رفتاری منحصر به خود را، که عمدتاً مبتنی بر نگرش مادی و سودگرایانه است، به جوامع دیگر تحمیل کند. این الگوهای مبتنی بر سودمحوری، مصرف‌گرایی، برهنگی، جدایی انسان از خالق و معبود خود، قطعاً با باورهای اسلامی شیعی در تعارض است. (ادیب، ۱۳۸۵: ۳۲۱)

در این مجال به بررسی تهدیدات اسلام سیاسی شیعی در فضای جهانی شدن پرداختیم. اما این فضا هم چالش‌زاست و هم فرصت‌ساز است. نویسندگان مقاله حاضر در مقاله دیگری که پیش از این در مجله علمی - پژوهشی پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام منتشر شده به بررسی کامل «فرصت‌های اسلام سیاسی در فضای جهانی شدن» پرداخته‌اند. در اینجا به اختصار برخی از این فرصت‌ها بیان می‌شود:

جهانی شدن در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ارتباطی، پیامدهای مختلفی را به دنبال دارد که در اثر آن علاوه بر تهدیدات ذکر شده، فرصت‌هایی نیز برای جوامع مختلف در پی دارد. در این فضا، اسلام سیاسی شیعی نیز امکان عرضه پیدا می‌کند. به‌طور خلاصه، فرصت‌های اسلام سیاسی شیعی در چهار سطح قابل ارزیابی است.

در بُعد ارتباطی - تکنولوژیکی، فناوری‌های نوین می‌تواند ذهنیت ملت‌های مسلمان را فراتر از جامعه ملی به سمت ایجاد تصویری مثبت از زیست، سرنوشت و آینده مشترک سوق دهد و یک محیط ذهنی ایجاد کند تا زمینه‌ساز انسجام در جهان اسلام شود.

در بُعد اقتصادی جهانی شدن، اگرچه جهانی شدن می‌تواند فراهم‌آورنده فرصت‌های اقتصادی برای جوامع مختلف باشد اما سیستم اقتصادی اسلام، با مبنای نظری اقتصاد جهانی‌شده که مبتنی بر لیبرالیسم است در تضاد قرار دارد زیرا مسائل اقتصادی ارتباط ریشه‌ای با مفاهیم بنیادین جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌ها دارد.

در بُعد فرهنگی، جهانی شدن فرصت مناسبی را برای طرح ایده‌های مختلف فراهم می‌آورد و گفتمان‌هایی که امکان انتشار آنها وجود ندارد، در پرتو تکنولوژی اطلاعات، مجال نشر می‌یابند. از این منظر، فرهنگ اسلامی با درون‌مایه‌ای غنی، مجال بروز پیدا می‌کند و جهانی شدن با درهم‌فشرده‌گی زمان و مکان و انتقال ایده‌ها، زمینه عرضه فرهنگ اسلامی به جوامع بشری را فراهم می‌سازد. بنابراین از طریق جهانی شدن، ایده‌های سیاسی، اقتصادی و جامعه‌شناختی اسلام مجال ارائه می‌یابند و با توجه به توانمندی اسلام شیعی برای پاسخ‌گویی به مسائل زندگی جدید و با عنایت به ارزش‌های جهان‌شمول دین اسلام، شرایط جدید می‌تواند فرصت مناسبی برای معرفی آرای اسلام شیعی به‌وجود آورد.

در بُعد سیاسی جهانی شدن، اسلام سیاسی شیعی مدعی است که می‌تواند از منابع قدرت نرم خود بهره‌گیری کند و مؤلفه‌های فرهنگ، ارزش‌های دینی و رفتار سیاسی خود را جهانی سازد. در این راستا جایگاه اسلام سیاسی شیعی در جهان، می‌تواند از حاشیه به مرکز تحولات جهان اسلام منتقل شود و فرهنگ شیعی به‌عنوان فرهنگ مقاومت و جهاد در مقابل فرهنگ زور و قدرت‌مداری در سطح جهانی مطرح شود و در فضای جهانی شدن به یک گفتمان تبدیل گردد.

نتیجه

در مقاله حاضر به بررسی تهدیدات جهانی شدن برای اسلام سیاسی شیعی پرداخته و بیان شد که تهدیدات جهانی شدن قبل از هر چیزی بیانگر عالم‌گیر شدن ارزش‌های فرهنگی، سیاسی و الگوی اقتصادی غربی است و این امر برای دیگر جوامع تهدیدات هویتی و سیاسی در پی دارد. در این میان رویکرد اسلام سیاسی شیعی، با توجه به تعارض باورهای اسلامی با آموزه‌های لیبرالیسم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با وضعیت خاصی روبه‌رو می‌باشد؛ چراکه شاخص‌ها و معیارهای فرهنگی خاص خود را مورد تأکید قرار می‌دهد. بر این اساس گفته شد که در حوزه اقتصاد بر خلاف اقتصاد جهانی شده، گفتمان اسلامی در پی ایجاد روابط اقتصادی کارآمد همراه با تأمین عدالت اجتماعی است و بدین منظور دایره آزادی مالکیت مطلق را محدود ساخته و حدودی را برای آن ترسیم نموده تا از گسترش فقر جلوگیری نماید و فقرا را تأمین کند. این در حالیست که نیولیبرالیسم اقتصادی در متن گفتمان جهانی شدن جای دارد که مبتنی بر این ایده است که نیروهای بازار منجر به رفاه، آزادی، دموکراسی و صلح جهانی می‌گردد. به‌طور کلی، گفتمان اسلام سیاسی شیعی مدعی آن است که قیود و حدود آزادی به نفع آزادی و برابری اجتماعی است، زیرا از طریق آن تلاش می‌شود تا فرصت‌های برابر اقتصادی برای شهروندان ایجاد شود.

در حوزه تهدیدات سیاسی بیان شد که سیاست در کانون منازعه میان جهانی شدن و اسلام سیاسی شیعی قرار دارد. یعنی نگرش سکولاریستی به سیاست، در مقابل رویکرد دینی به آن قرار می‌گیرد. جهانی شدن تلاش می‌کند تا سیاست سکولار را امر موجه و مقبول در تصور جمعی بشر تصویر کند و آنچه را به‌عنوان سیاست دینی در گفتمان اسلام سیاسی شیعی بیان می‌شود به حاشیه براند. جهانی شدن، بین امر سیاسی و مذهبی جدایی می‌اندازد و بر ناکارآمدی و غیرمقبول بودن سیاست دینی استدلال می‌کند و سیاست را امری کاملاً غیرمذهبی و عرفی تلقی می‌کند. این در حالی است که در اسلام سیاسی شیعی اساساً اسلام، دین سیاسی است و قطع رابطه آن با سیاست به‌معنای تجزیه کلیت عقیده اسلامی است.

در حوزه تهدیدات فرهنگی نیز بیان شد که تهدیدزاترین بخش جهانی شدن نسبت به اسلام سیاسی شیعی در حوزه فرهنگ می‌باشد. این امر ناشی از نقش زیربنایی فرهنگ نسبت به دیگر ساختارهای اجتماعی است و از سوی دیگر بخش مهمی از فرهنگ متشکل از نظام ارزشی، هنجارها و باورهای دینی جامعه است و با هویت مطرح در فرآیند جهانی شدن و حذف مرزهای اعتقادی و مذهبی جوامع تعارض دارد. بر این اساس، آموزه‌های اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی لیبرالیسم که در فرآیند جهانی شدن، در حکم آموزه‌های عام و جهان‌شمول مطرح می‌شوند، در تعارض جدی با مجموعه باورها و ارزش‌های اسلامی است.

الگوی رفتاری اسلامی در حوزه رفتار فردی، اجتماعی و در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی باید در چارچوب باورهای دینی و براساس نظام ارزشی اسلام تنظیم و تدوین شود. این در حالیست که جهانی شدن تلاش می‌کند که الگوی رفتاری که عمدتاً مبتنی بر نگرش مادی و سودگرایانه است، به جوامع دیگر تحمیل کند.

منابع و مآخذ

۱. آجیلی، هادی و مهدی بیکی، ۱۳۹۲، «کالبدشکافی سبک زندگی در جامعه سرمایه‌داری»، *ویژنه‌نامه سبک زندگی*، سال چهارم، ش ۱۳، بهار.
۲. ابوالقاسمی، محمدجواد و مهدی سجادی، ۱۳۸۴، *پژوهشی در چالش‌های توسعه فرهنگ دینی با نگاه به آینده*، تهران، عرش پژوهش.
۳. ادیب، مصطفی، ۱۳۸۵، *تفکر شیعی و جهانی شدن*، تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی.
۴. ادیب، مصطفی، ۱۳۸۷، «جهانی شدن، فرصت‌ها و تهدیدهای فراروی ایران اسلامی»، *مطالعات فرهنگ - ارتباطات (نامه پژوهش فرهنگی)*، سال نهم، شماره اول.
۵. بهروز لک، غلامرضا، ۱۳۸۶، *جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. پهلوان، چنگیز، ۱۳۷۵، «آیا جامعه جهانی امکان‌پذیر است؟»، *مجله آدینه*، شماره ۱۲.

۷. تافر، آلون، ۱۳۷۴، *جایجایی قدرت*، ترجمه شهین دخت خوارزمی، تهران، سیمرخ.
۸. تاملینسون، جان، ۱۳۸۱، *جهانی شدن و فرهنگ*، ترجمه محسن حکیمی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۹. تقوی، مهدی، ۱۳۷۹، «جهانی شدن بازارهای مالی و تدوین سیاست‌های اقتصادی»، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۱۰-۱۰۹.
۱۰. جمشیدی‌ها، غلامرضا و علیرضا قبادی، ۱۳۸۶، «تحلیل جامعه‌شناختی از مراسم و مناسک دینی با تأکید بر مراسم عاشورا»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، سال هشتم.
۱۱. حسینی‌زاده، محمدعلی، ۱۳۸۶، *اسلام سیاسی در ایران*، قم، دانشگاه مفید.
۱۲. حشمت‌زاده، محمدباقر، ۱۳۷۸، «مقدمه و چارچوبی برای بررسی تأثیرات انقلاب اسلامی در کشورهای اسلامی»، *نامه پژوهش*، شماره ۱۳-۱۲.
۱۳. حقیقت، سید صادق، ۱۳۸۹، *میانی اندیشه سیاسی در اسلام*، تهران، سمت.
۱۴. رجایی، فرهنگ، ۱۳۸۲، *پدیده جهانی شدن وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، آگاه.
۱۵. روآ، الویه، ۱۳۷۸، *تجربه اسلام سیاسی*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی و حسین مطیعی‌امین، تهران، صدرا.
۱۶. سجادی، سید عبدالقیوم، ۱۳۸۳، *درآمدی بر اسلام و جهانی شدن*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۷. شایگان، داریوش، ۱۳۸۰، *افسون‌زدگی جدید: هویت چهل‌تکه*، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران، فرزانه روزش.
۱۸. شولت، یان آرت، ۱۳۸۲، *نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن*، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۹. صدر، سید محمدباقر، ۱۳۶۰، *اقتصاد ما*، ترجمه عبدالعلی استهبیدی، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۰. عارفی، محمداکرم، ۱۳۸۲، *جنبش‌های اسلامی پاکستان*، قم، بوستان کتاب.
۲۱. عاملی، سعیدرضا، ۱۳۸۲، «جهانی شدن و فضای مذهبی»، *مجموعه مقالات جهانی شدن دین*، تدوین محمدجواد صاحبی، قم، احیاگران.
۲۲. فاکس، جرمی، ۱۳۸۱، *تقابل‌های پسا مدرن چامسکی و جهانی‌سازی*، ترجمه مزدک انوشه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد.
۲۳. کاشف‌الغطا، محمدحسین، ۱۴۱۳ ق، *اصل الشیعه و اصولها*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۲۴. کاظمی، علی اصغر، ۱۳۸۰، *جهانی شدن فرهنگ و سیاست*، تهران، قومس.
۲۵. گلستانی، صادق، ۱۳۸۷، *بررسی دیدگاه عرفی شدن تشیع در فرآیند تجدد*، گرو.
۲۶. گل محمدی، احمد، ۱۳۸۳، *جهانی شدن فرهنگ*، هویت، تهران، نی.
۲۷. گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۸، *چشم‌اندازهای جهانی*، ترجمه محمدرضا جلالی‌پور، تهران، طرح نو.
۲۸. نَش، کیت، ۱۳۸۰، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.